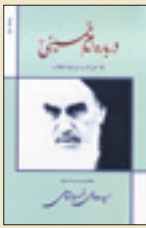


پیش‌خوانی

در حاشیه انتشار خاطرات استاد سیده‌های خسروشاهی از امام خمینی

■ **محمدرضا کائینی**



استاد خسروشاهی از پیشگامان تاریخ‌نگاری حوزوی در شش دهه اخیر به شمار می‌رود. نشسو و نما در خاندانی اصیل و پرآوازه، حضور در حوزه علمیه قم از نوجوانی، حضور در متن قضایای سیاسی و فرهنگی از آن هنگام تا کنون وارتباط با جریانات فرهنگی وسیاسی جهان اسلام و تبادل فکری و فرهنگی با آنان، در زمره امتیازات اوست. او در این حوزه صدها اثر تألیفی منتشر کرده و در دو دهه اخیر، تدوین این دست‌ آثار اسرعت داده است.

یکی از واپسین آثار منتشره استاد، خاطرات وی

از امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد است. وی در این

مجموعه، شماری از خاطرات خویش از رهبر کبیر

انقلاب را به همراه اسناد آن به تاریخ‌پژوهان ارائه

نموده است. مؤسسه انتشاراتی عروج ناشر این اثر،

در دیباچه‌ای بر آن چنین آورده است:

«معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با اعتقاد به پایه‌گذاری تاریخ‌نویسی انقلاب اسلامی بر دیده‌ها و شنیده‌های واقعی حضاران و ناظرانی که بار عظیم انقلاب را بر دوش کشیده‌اند و دشواری‌ها و ناملایمات جانفرسایی را در راه پیروزی آن بر جان خریدند، ضبط و ثبت خاطرات و دست‌نویس‌ها و ناملایمات جانفرسایی را در راه این تاریخ‌سازان را در شمار برنامه‌های اصلی خود گنجانده و بر آن است تا پس از تنظیم و تدوین آنها، با رعایت اصول علمی و امانتداری و بدون هیچ‌گونه داوری، خیل عظیم مخاطبان در زمان حال و آینده را از جزئیات ایمن بخش از تاریخ ایران بهره‌مند گرداند. آنچه پیش رو را دید، گوشه‌ای از خاطرات جذاب و خواندنی حجت‌الاسلام والمسلمین سیده‌های خسروشاهی، با تمرکز بر قیام ۱۵ خرداد به‌عنوان آغاز نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام



■ **۱۳۴۴**، قم، آیت‌الله سیده‌های خسروشاهی در کنار امام خمینی

خمینی(ره) است. وی در خلال خاطرات خویش، فضای حاکم بر حوزه‌های علمیه را قبل و بعد از ۱۵ خرداد به‌ویژه با توجه به تأثیر پذیری آن را نهضت حضرت امام تشریح نموده و ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حمله به مدرسه فیضیه و ملاقات رهبران نهضت آزادی با رهبر انقلاب را بازگو و در ادامه خاطراتی از دوران نمایندگی امام خمینی(ره) در وزارت ارشاد و سفارت جمهوری اسلامی ایران در وایتانک و ابلاغ پیام معظم‌له به پاپ بیان کرده و در این میان ناگفته‌هایی را مطرح نموده که خوندند در جایی دیگر ننیده و شنیده است.»

مؤلف اثر نیز بر این مجموعه مقدمه‌ای نگاشته که مروری بر برخی فرازهای آن، مفید به نظر می‌آید: «از یک ربع قرن پیش و تاکنون یادداشت‌ها، مقالات، سخنرانیها و خاطرات مترفه گنجینهٔ امام خمینی(ره) درباره اندیشه و نهضت امام خمینی(ره) در دوران خدمت ایشان است و به تصور اینجانب موضوعات متعدد داخل و خارج و در تاریخ‌های مختلف منتشر شده است، بخش عمده آنها هم‌اکنون در ایمن مجلد، در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و به تصور اینجانب مسائل مطرح‌شده در این مجموعه،شامل اطلاعات و مواضع جالبی است که از لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شاید تاکنون در هیچ یک از کتابها و آثار خاطراتی دوستان و نوشته‌ها و برای تکمیل موضوعات، ضروری بنظر بزرگان، مطالبی از این نوع، با اسناد و مدارک، مطرح نشده باشد. البته آنچه که در این مجموعه آمده است، همه دیده‌گاه‌ها یا خاطرات من درباره امام‌خمینی(ره) و نهضت و اندیشه ایشان نیست و تصمیم نخستین آن بود که کتاب، پس از تکمیل و افزودن نکات دیگر به دست چاپ سپرده شود، ولی پیشنهاد دوستان آن بود که نخست آنچه که موجود است منتشر گردد و بحث‌ها و موضوعات مهم کتاب به چاپ برسد.

اوست که یک نکته ضروری است و آن اینکه:به به علت طول زمان – ۲۵ سال – نگارش‌ها و تعدد مطالب و تنوع مراکز نشر، شاید نکاتی در بعضی موارد و البته بطور اجمال، تکرار شده باشد که به هنگام تهیه آن نوشته‌ها و برای تکمیل موضوعات، ضروری بنظر رسیده است و حذف آنها، در مباحث مختلف این مجموعه، شاید با هماهنگی و انسجام موضوعی، همگام نباشد. بی‌شک هر گونه نقد و اصلاح، توسط دوستان آگاه، موجب تشکر و امتنان و اصلاح موارد ضروری، در چاپ‌های بعدی خواهد بود.»

■ **آیت‌الله سیده‌های خسروشاهی**

آنچه پیش رو دارید، روایتی و تحلیلی از دو رویداد تاریخی است که در دوران جوانی امام خمینی به وقوع پیوسته است. امید می‌بریم که انتشار این دو خاطره در آستانه سی‌امین سالروز ارتحال رهبر کبیر انقلاب، برای تاریخ‌پژوهان مفید و مقبول آید.

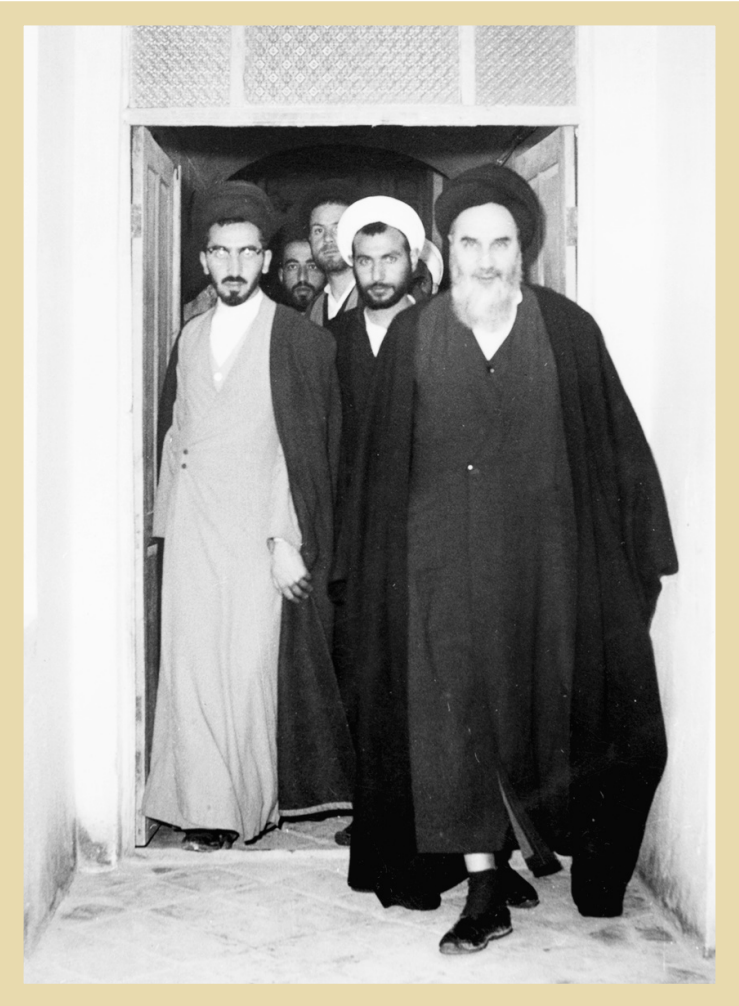
■ ■ ■

■ **کشف الاسرار و زمینه‌ها و پیامدهای تألیف آن**

می‌دانیم که یکی از آثار معروف امام خمینی(ره)، کتاب«کشف اسرار» است که در پاسخ به شبهات بدخواهان و عناصر انحرافی، تألیف و تنظیم شده است. روزی من از معظم‌له پرسیدم که:سبب تألیف این کتاب چه بود؟ گفتند: «من در مقدمه کتاب سبب آن را نوشته‌ام!» بنده روی همان رو حیه کنجکاوی، اصرار کردم که:از زبان خودشان مسئله را بشنوم.امام فرمودند: « یکی از طلاب قم که اگر درس می‌خواند، می‌توانست عنصر مطلوب و فاضلی بشود، ولی متأسفانه درس را تعطیل کرد و به علت نقص معلومات، دچار انحراف شد و جزوهای نوشت و منتشر ساخت تحت عنوان اسرار هزارساله که در آن به بسیاری از عقاید و باورهای اسلام و تشیع اعتراض داشت.» پرسیدم:او که درس می‌خواند چرا ادامه نداد چرا و به چه دلیل به انحراف کشیده شد و به فرقه‌گرایی پرداخت؟امام فرمودند: «من نمی‌دانم چرا درس و بحث را تعطیل کرد، ولی اصولاً اغلب کسانی که در مذهب دچار اعوجاج شده و به فرقه‌سازی پرداخته‌اند، عناصر نیمچه‌ملا بوده‌اند.یکنه یک روایتی را دیده‌اند و دومی را ندیده‌اند و دچار شبهه شده‌اند. و به قول معروف لاله را خوانده‌اند ولی به لاله توجه نکرده‌اند. در عصر ما کسانی مانند سید علی محمدباب و مرتاضی کرده نجف بود، یا سید احمد کسروی که جای تعمق در مسائل و به جای اینکه تحقیق کنند و شبهات ناشی از عدم احاطه بر اصول را برطرف سازند، و منتشر ساختند. البته از این افراد، یکی مدعی بابت شد و دیگری ادعای پیامبری نمود و پاکدینی درست کرد، اما سومی به این مراحل نرسید ولی رساله‌اش را که بسیار مضر و مفل بود منتشر ساخت، به این دلیل بود که من در مدت کوتاهی آن کتاب را نوشتم تا جوانان ناگاه دچار لغزش نشوند.»

اکنون که این «خاطره» را یادداشت می‌کنم به مقدمه کتاب «کشف اسرار» مراجعه کردم خلاصه‌ای از آنچه را که امام نوشته‌اند، برای تکمیل بحث می‌آورم:

«سبب تألیف: در این روزها که آتش فتنه جهان را فرا گرفته و دود تاریک آن به چشم تمام جهانیان رفته و تمام ملل عالم به فکر آند که خود و کشور خود را از این دریای بی‌پایان آتش به کناری کشانند و از این فتنه جنگ مرگبار به یک سو شوند و از روی ضرورت و ناچاری کشورهای اسلامی نیز با سختی و بدبختی‌هایی مواجه شدند...مع‌الاصف می‌بینیم که در این روزها، بی‌خردانی چند، پیداشده که با تمام قوا نیروهای خود را صرف در فسادانگیزی و فتنه جوئی و تفرق کلمه و بر هم زدن اساس جمعیتی می‌کنند!امروز که دنیای آتش‌خیز به ناچاری دست خود را طرف دین



نظری بر یک دوگانه تاریخی درباره دوران جوانی امام خمینی(ره)

فرقه‌سازها معمولاً «نیمچه ملا» بوده‌اند!

و روحانیت دراز کرده و خواهد کرد و با بی‌طرفی کامل در

استمداد می‌کند، بعضی از نویسندگان ما حمله به دین و دینداری و روحانیت را بر خود لازم ندانسته بدون آنکه خودشان نیز مقصودی جز فتنه انگیزی داشته باشند با قلم‌های ننگین خود، اوراقی را سیاه کرده بین توده پخش کرده‌اند، غافل از آنکه سست کردن مردم را امروز به دین و دینداری و روحانیت، از بزرگ‌ترین جنایات است که برای فئای کشورهای اسلامی هیچ‌چیز بیش از آن کمک کاری نمی‌کند ما نیز که بنا ندانشتیم هیچ‌گاه

در پیرامون این مسائل بگردیم، حق چن کشی‌های فراوانی در این کتاب و کتابچه‌ها دیده‌یم، به‌ناچار راه‌خطاهای و بیدادگری‌های آنها را مختصری روشن کردیم تا خوانندگان گرامی سر چشمه فساد و بدبختی کشور و ملت را ببینند از کجاست، شاید کسانی پیدا شوند در فکر چاره بر آیند و به خوبی بدانند قلم‌هایی که بر ضد روحانیت به کار می‌رود کمک کاری به نابود کردن کشور و اساس استقلال آنست، خوانندگان گفتار راجع به روحانی و حکومت را که در قسمت‌های اخیر



■ **آیت‌الله سیده‌های خسروشاهی**

... و باز من به هنگام تنظیم خاطرات و در بررسی کتاب امام، به جملاتی که خود کردم که در واقع «بلغ من التصریح» کسروی را هدف قرار داده‌اند. ایشان در کتاب «کشف اسرار» ضمن انتقاد از «کتاب ننگین یا آن اسم شرم‌آور که گویی با لغت جن نوشته شده و امیغ و آشجیح‌ها و صدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم کشیده می‌نویسند: «... هم کیشان دیندار ما! برادران ما! یک دوستان پارسی‌زبان ما! جوانان غیر تمدن ما! هموطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، ... این شالوده‌های نفاق ... این پرگردان به محوسبت،

این ناسزاهای به مقدسات مذهبی را بخوانید و درصدد چاره‌جویی بر آید. یا یک جوشش ملی، یا یک جنبش دینی، یا یک غیرت ناموسیی، یا یک عصیبت وطنی،

این کتابست، درست بخوانند و با بی‌طرفی کامل در میزان عقل بسنجند تا مطلب روشن شود.» بدین ترتیب اسام خمینی در تألیف کتاب خود، پس از نقل جملاتی از جزوه «اسرار هزار ساله» به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد و پاسخ‌های لازم را به پرسش‌های «حکمی‌زاده» می‌دهد-بدون اینکه نامی از طرف او و کتاب او پس از نقل سه‌ا یه از قرآن کریم، چنین پایان می‌دهد:

«هم‌میهنان عزیز خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران دوست، ایرانیان عظمت‌خواه، مسلمانان عزت‌طلب، دینداران استقلال‌خواه، ایسک این راه‌های آسمانی است. این دستورات خدایی است. این پیام‌های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای عظمت و سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود، فرو فرستاده، آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمایید و آنها را به کار بندید تا استقلال و عظمت شما بزرگد راه نیوسوزی و سرفرازی را دوباره بر آغوش گیرید و گرنه فکر افتادم که سه سنگر یا بناگاه اصلی علت‌ها را پیمود و طعمه همه جهانیان خواهید شد. والسلام علی من اتبع الهدی.»

البته این جملات را، من پس از استماع سخنان امام و به هنگام تنظیم خاطرات بر مطلب خود افزودم، هم در همان جلسه به پرسش‌های خود ادامه دادم و در ادامه سوالات خود، از امام خمینی پرسیدم که چرا به اباطیل و احمد کسروی پاسخ نداده‌اند؟ در حالی که شبهات او استاد مطرح شده توسط حکمی‌زاده کمتر نیست، معظلمه گفتند:

«لایه نقل این شبهات و اباطیل و پخش آنها به شکل کتاب یا در روزنامه و جزوه، عملکرد مشترک هر دو آنها بود و در واقع هر دو هدف مشترکی را که ضربه زدن به اسلام و تشیع و روحانیت بود، پیگیری می‌کردند که قول خودشان در مدت بسیار کوتاهی، کتابی را در واقع پاسخ به هر دو بود و من قصد نداشتم از آنها نام ببرم تا خیال نکنند که آدمی شده‌اند!»

امام فرمودند: «من در مواردی، بدون آنکه باز نامی از او ببرم، به نوشته‌ها و افکار او هم تعرض داشته‌ام که خواننده دقیق، به خوبی می‌فهمد که مراد من از این جملات چه کسی است.»

... و باز من به هنگام تنظیم خاطرات و در بررسی کتاب امام، به جملاتی که خود کردم که در واقع «بلغ من التصریح» کسروی را هدف قرار داده‌اند. ایشان در کتاب «کشف اسرار» ضمن انتقاد از «کتاب ننگین یا آن اسم شرم‌آور که گویی با لغت جن نوشته شده و امیغ و آشجیح‌ها و صدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم کشیده می‌نویسند: «... هم کیشان دیندار ما! برادران ما! یک دوستان پارسی‌زبان ما! جوانان غیر تمدن ما! هموطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، ... این شالوده‌های نفاق ... این پرگردان به محوسبت، این ناسزاهای به مقدسات مذهبی را بخوانید و درصدد چاره‌جویی بر آید. یا یک جوشش ملی، یا یک جنبش دینی، یا یک غیرت ناموسیی، یا یک عصیبت وطنی،

با یک اراده قوی، با یک مشت آهنین، باید این تخم ناپاکان بی‌آبرو را از زمین براندازید ... اینجا ودیعه‌های خدایی را دست‌خوش هسوی و هوس خود می‌کنند. اینجا کتاب‌های دینی شما را که با خون‌های پاک شهدای فضیلت به دست شما رسیده، آتش می‌زنند، اینجا عید آتش زدن کتاب دارند. هان! آبرومندانه از جای بر خیزید تا ددان بر شما چیره نشوند.»

البته این لحن تندو خاص و افشاگرانه امام خمینی، با توجه به هجمه‌های بیشرمانه‌ای بود که در آن دوران از سوی عناصر منحرف و مشکوک به ویژه حکمی‌زاده و احمد کسروی، آغاز شده بود. امام در پاسخ من اشاره کردند که هدف حکمی‌زاده و کسرو، یکی بوده و در واقع طبق خواست و نظر رضاخان، هر دو مسیر انحرافی واحدی را انتخاب کرده بودند و آن کوبیدن اسلام و روحانیت بود. در اینجایی مناسبت نیست اشاره هکمی‌زاده به سید احمد کسروی از فضلی طلاب حوزه علمیه تبریز بود و تألیفاتی درباره ارزش شریعت اسلامی داشت و مدت‌ها پیشنماز مسجد محله «حکم آباد» بود که پس از انتقال به تهران و همکاری با محافل به اصطلاح روشنفکری و تأیید رژیم رضاخان راه انحراف را در پیش گرفت و رساله‌های متعددی بر ضد اسلام و تشیع و مسائل عرفاتی و معنوی نوشت و منتشر ساخت. علاوه بر آنها، کسروی مدتی هم روزنامه «پرچم» و سپس مجله «پیمان» را منتشر می‌نمود و همکاری «حکمی‌زاده» با وی این نکته را به خوبی رشن می‌سازد و کسروی خود شخصاً به این همفکری و همکاری اعتراف می‌کند و در آخر چاپ مستقل «اسرار هزار ساله» می‌نویسد: «چون آقای حکمی‌زاده به پیمان و راه آن نزدیک بوده‌اند و این کتاب از آن راه دور نیست، با «پرچم» به چاپ رسید. دفتر پرچم چاپخانه پیمان ۱۳۲۲.»

اما شیخ علی‌اکبر حکمی‌زاده در یک خانواده روحانی در «قم» متولد شد و در همین شهر پس از اتمامختمن درس مقدامتی مرسوم، به جرگه طلاب پیوست و به فراگیری ادبیات عرب و سپس علوم اسلامی پرداخت و در سال ۱۳۱۲ به انتشار ماهنامه‌ای تحت عنوان «همایون» اقدام کرد که درباره مسائل دینی مقالاتی چاپ می‌نمود. این مجله یک سال تمام انتشار یافت و بعد تعطیل گردید. حکمی‌زاده در این برهه، کتابی به سه نام «دین و دنیا» تألیف نمود و به شرح روایاتی پرداخت که با«علم امروز» سازگار بوده و در واقع در فکر ایجاد توافق بین علم و دین بوده است. حکمی‌زاده در اواخر رساله خود در

این رابطه می‌نویسد: «مباران سه سنگر اصلی: من هم مانند شما بسیار شنیده بودم که بهترین دستورهای علمی و عملی در این احادیث ما است و پیشرفت‌هایی که اروپاییان در علم و زندگی پیدا کرده‌اند از احادیث ما برداشته‌اند از این رو با شوق زیادی شروع کردم به خواندن کتاب‌های حدیث و اتفاقا کتابخانه ما هم از این جهت نقصی نداشت. در سال‌های اول اگر حدیثی می‌دیدم که پذیرفتش بر من دشوار بود به حکم عادت نص را از طرف او می‌دانستم و مانند دیگران می‌گفتم: هر چه هست از قامت ناسازی بی‌اندام ماست و ره نشریف تو بر بالای کس گواه نیست! ولی در عین حال اگر حدیثی می‌دیدم که یک گوشه‌اش با علم یا گفته‌های امروز جور در می‌آمد آن را بناشایی یادداشت می‌کردم و بعدها کتابی به نام «دین و دنیا» در این زمینه نوشتم.ام ولی این کشمکش میان عقل و عادت همچنان بر پای بود... در ضمن این افکار بر خوردم به یکی از دوستان، گفت: من با آقای کسروی بودم و ایشان بر کتاب دین و دنیایی که نوشته‌ای به تو بود می‌گفت، و چه این سخن بر من گران آمد، ولی وقتی او را جدا شدم به این فکر افتادم که سه سنگر یا بناگاه اصلی علت‌ها را بمباران و ویران کنم.»

در واقع بدین ترتیب «حکمی‌زاده» به «کسروی» می‌پیوندد و رساله خود را به عنوان «دعوت از دوست مسلمانان دینی کنونی ایران» و مطرح می‌نویسد. سئوالاتی از روحانیون به ضمیمه شماره ۱۲ روزنامه «پرچم» کسروی منتشر می‌سازد و سپس به طور مستقل در چاپخانه «پیمان» – که متعلق به سازمان کسروی به نام «اهمام آزادگان» بود – چاپ می‌رساند، که توزیع آن هم، به قیمت فقط ۵ ریال، به عهده سازمان باهماد آزادگان بود!

در بحران این هجمه تبلیغاتی ناخواسته‌انه بر ضد اسلام و تشیع و روحانیت- که هدف اصلی رژیم رضاخانی بود- امام به پاسخگویی می‌پردازد و به قول خودشان در مدت بسیار کوتاهی، کتابی را در واقع پاسخ به هر دو بود و من قصد نداشتم از آنها نام ببرم تا خیال نکنند که آدمی شده‌اند!»

امام فرمودند: «من در مواردی، بدون آنکه باز نامی از او ببرم، به نوشته‌ها و افکار او هم تعرض داشته‌ام که خواننده دقیق، به خوبی می‌فهمد که مراد من از این جملات چه کسی است.»

... و باز من به هنگام تنظیم خاطرات و در بررسی کتاب امام، به جملاتی که خود کردم که در واقع «بلغ من التصریح» کسروی را هدف قرار داده‌اند. ایشان در کتاب «کشف اسرار» ضمن انتقاد از «کتاب ننگین یا آن اسم شرم‌آور که گویی با لغت جن نوشته شده و امیغ و آشجیح‌ها و صدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم کشیده می‌نویسند: «... هم کیشان دیندار ما! برادران ما! یک دوستان پارسی‌زبان ما! جوانان غیر تمدن ما! هموطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، ... این شالوده‌های نفاق ... این پرگردان به محوسبت، این ناسزاهای به مقدسات مذهبی را بخوانید و درصدد چاره‌جویی بر آید. یا یک جوشش ملی، یا یک جنبش دینی، یا یک غیرت ناموسیی، یا یک عصیبت وطنی،

۹ جوزا

روزنامه جونا | شماره ۵۶۶۹

که فرمودید، مسجد بزرگی بوده که با مرور زمان و زلزله ویرانگر تبریز، به این شکل در آمده است. امام فرمودند: این اسناد تاریخی را منتشر کنید تا

دیگران، برای همیشه مسجد را متصرف نشوند. ایشان که نوعا بدون سوال، مطلبی را مطرح نمی‌ساخت، خود در ادامه ماجرای سفر به تبریز را نقل کردند و گفتند:

«ما در زمان مرحوم حاج‌شیخ، با آقای لواسانی به تبریز رفتیم. یعنی ایشان در همدان بود و من در قزوین، با ایشان تماس گرفتم که بیاید با هم به تبریز برویم و ایشان آمدند قزوین و ما عازم تبریز شدیم. در تبریز، میهمان آقای میرزا عبدالله مجتهدی بودیم که از فضلی سابق حوزه علمیه قم بود و دوستی صمیمانه‌ای داشتیم. یک روز از ایشان درباره مراکز تاریخی و دیدنی تبریز پرسیدیم. ایشان چند جا را اسم بردند مانند مسجد کبود، دریاچه شاه‌گلی و آرک تبریز . ما این آخری را برای بازدید انتخاب کردیم و همراه آقای لواسانی با درشکه عازم محل شدیم. محوطه سرسبز و پردرخت بزرگی بسا دیوارهای قلعه‌ای دورادور محل، نشان می‌داد که با یک محل و ساختمان تاریخی روبه رو هستیم. همه زوایای ساختمان را دیدیم و از پله‌های بی‌شمار آن، به بالای صفه رفتیم و من از طواهر موجود دیدم که این محل در گذشته مسجد بوده است. پس از بازدید از درب اصلی که به خیابان اصلی باز می‌شد، بیرون آمدیم و قصد داشتیم که پیاده به منزل آقای مجتهدی برگردیم. اما به محض خروج از آن محل که در پیاده روه راه می‌رفتیم، چند نفر از همشهریان شما به طور عمد، از ما جلوی می‌زدند و به سر و پای ما نگاه کردند و دو مرتبه عقب ماندند و باز برنامه باز دیدا را تکرار کردند! به آقای لواسانی گفتم: ظاهرا این آقایان از ورود ما به این محل خوششان نیامده و بهتر است که باز یا در شکه به منزل برگردیم و چنین کردیم. در منزل آقای مجتهدی ماجرا را تعریف کردیم و ایشان توضیح داد که: به احتمال قوی، آنجا در دوران های قدیم مسجدی معروف بوده و با مرور زمان در اثر حوادث طبیعی به این شکل تخریب شده باقیمانده است و اکنون هم در اختیار سازمان شیروخورشید است که گویا گاهی مراسم و مجالس لپهو و لعب هم را شب‌ها در محوطه و فضای باز آنجا برگزار می‌کنند. ما از توضیح آقای مجتهدی فهمیدیم که آن نگاه متعوضانه همشهریان شما، به چه دلیل بوده است و البته اگر آقای مجتهدی از اول به این نکته اشاره می‌کرد، قطعا به بازدید آنجا نمی‌رفتیم.»

امام بعد با لیخندی خاص فرمودند: «خوب تا اینجا قضیه، موضوع امری طبیعی و غیرمهم بود، ولی وقتی پس از مدتی که ما از سفر تابستانی به قم برگشتیم و به دیدار مرحوم حاج‌شیخ رفتیم، ایشان در ضمن صحبت اشاره کردند که نامه‌ای در من ولی اضافه کرد که: این مردم به ظاهر عادی، به چه محل شیروخورشید رفتند و در نامه ذکر کرده‌اند که جلوی این کارها را بگیریم!من به مرحوم حاج شیخ گفتم: اتفاقاً آن طلبه‌ها من و آقای لواسانی بودیم که پس از نظرخواهی از آقای مجتهدی به بازدید آنجا رفتیم که در اصل یک مسجد چند صد ساله است... و داستان واکنش مردم را هم نقل کردیم و آقای حاج شیخ فکرش راحت شد ولی اضافه کرد که: این مردم به ظاهر عادی، به چه نکاتی توجه دارند و باید در این قبیل موارد، احتیاط را مراعات کرد.»

مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ عبدالحسین غروی در دوستان امام و یکی دیگر از فضلی دوره حاج شیخ در قم بوده و پس از پایان تحصیلات مانند آیت‌الله مجتهدی به تبریز بازگشته بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه احرار- که سه پس از پیروزی انقلاب در تبریز چاپ و منتشر می‌شد- درباره سفر امام به تبریز می‌گوید:

«یک‌بار هم بنده در قم بودم که امام به تبریز تشریف آوردند. شاید سال ۱۳۲۲ بود. امام یک دوست مسلمان منوچهر نام آقا سید محمدصالح لواسانی داشتند که ایشان را مانند برادر گرامی می‌دانشتند. آقای لواسانی می‌گفت: تابستان بنده در همدان بودم که امام از قزوین تلفنی با بنده تماس گرفتند و فرمودند: ما در قم خواهم بروم تبریز شما هم بیاید با هم برویم، من از همدان آمدم به قزوین و با امام رفتیم تبریز. در تبریز یک روز رفتیم پارک شهر- آرک سابق و مصلائی فعلی- بعد با امام رفتیم بالای آرک. امام گفتند: اینجا اصلش مسجد است که غصب کرده‌اند، اینجا باید مسجد بشود...»

من در تعقیب نظریه امام خمینی، آن اسناد و مدارک تاریخی را پاک نویس کرده و همراه با نامه‌ای خطاب به آیت‌الله شریعتمداری، به ایشان دادم تا ایشان برای اعاده مسجدیت آن محل، اقدام کنند و اطلاع یافتم که ایشان نامه را همراه با تاکید خود، به سناتور تبریز آقای احمدبهادری دادند تا از طریق قانونی اقدام شود و گویا اقدامات ایشان به علت نفوذ مسئولین سازمان شیروخورشید، به نتیجه نرسید.

پس از انقلاب، من آن اسناد را به مرحوم آیت‌الله شیخ مسلم ملکوتی امام جمعه وقت تبریز، دادم که اقدام کند و ایشان گفتند: اتفاقا من چندین برابر اسناد و مدارک شما، مطلب جمع کرده‌ام و به جد مشغول اقدام هستم... و البته بعد از یکی دو سال، تلاش ایشان به نتیجه رسید و کنگلک بنای مسجدی جدید در آن محل بر زمین زده شد و پس از سالهایی چند، آن مسجد به عنوان مصلائی تبریز، باشکوه تراس تمام‌تر ساخته شد و آیت‌الله ملکوتی هم محصول تلاش تاریخی خود را در دو جلد کتاب تحت عنوان «چگونه مسجد، مسجد شد؟» منتشر ساخت که یکی از آثار ارزشمند و تاریخی آن مرحوم است.